

غزلسرائی و طلائی روسیه

نبوغ غزلسرائی سرگئی - یسه نین که او گاهی با سخاوت آنرا میکرد و مردم را محظوظ مینمود، خیلی زود شکفت. در سن نه سالگی او نخستین اشعار خود را ساخت و در چهارده سالگی باستادی و مهارت کامل در غزلسرائی رسید.

قبل از هر چیز یسه نین بعنوان غزلسرائی طبیعت زادگاه خود وارد دنیا شد. تا اعماق قلب او با ظریفترین و لطیفترین زیباییهای سرزمین اشباع شده بود، استعارات و تشبیهات زیبا و درخشان، هم مناظر پهنه مر روسیه را که از حیث قشنگی بی نظیر خود سحرانگیز است بدرستی نقاشی مجسم مینمود و هم خود روح طبیعت را نمایان میساخت.

یسه نین عالیترین استاد این مضمون بود. وقتی که او در باره زادگاهش، در باره شفقهای ارغوانی، اندوه لکلكها و درختان کبوده خوانی میکرد، از حیث هنرمندی همپایه موزار بود. او تشبیهات دقیق و رابعد کمال کسب میکرد و بکار میبرد. آن نوع تشبیهات حتی در ابتدای اشعار دوران طفولیت شاعر هم زیاد است. ماه را او گاهی به بره ای تشبیه کرده در علفزار کبود فام گردش میکنند و گاهی آنرا به بوق هلال وار شباهت میداد.

یسه نین رنگها را مثل نقاشان حس میکرد. از رنگ سرخ و سایه روش آن چنین استفاده میکرد:

«روشنی از شمایل گلی رنگ»، «لبها - شیرۀ آلبالو»، «آه در کشتزار تمشکی رنگ»، «راه در اندیشه غروب سرخ فام است». اشعار مثل شیشه های کلیساهای قرون وسطی، مانند قالیهای خیره غرق خورشید، پر نقش و نگار و رنگ آمیزی شده است.

یسه نین در مرکز روسیه، در آبادی نسبتاً فقیری در ایالت ریازان



آمده است. پدر و مادر او دهقانان فقیری بودند که باهم اختلاف هم داشتند و پسرک مذکور در خانه پدر بزرگش زندگی میکرد .
 پدر بزرگ او مردی خشن، سختگیر و خیلی مذهبی بود، ولی عقلی سلیم داشت و تاحدی باسواد بود . او به نوه اش خواندن و نوشتن آموخت، سرگشی نقلهای قدیمی را در باره هجوم مغولان، در خصوص دلاوریهای جنگی بیپاتی -

کلاورات پهلوان اهل ریازان، راجع به شورشهای دهقانی دازین و پوگاجوف از بد بزرگش شنید .

دوران طفولیت یسه نین در خانه - زیر شمایلها با چهره محنت کشیده حضرت مسیح، در خیابان و کوچه در حین بازی و زد و خورد با بچه های دیه، در پرسه زدن های طولانی در چمنزارهای پر گل و ریاحین غرق در آب، در بیشه های پرسروصدای درختان کبوده سپری میشد .

یسه نین جوانک هفده ساله ای بود که به پتر بوردک - پایتخت روسیه تساری آمد. شاعران او را با محبت و گذشت به محفل خود پذیرفتند. آنها او را جوان چوپان دهاتی تشخیص دادند که دارای ذوق و استعداد شاعری بود.

یسه نین هم، گومی عمداً از این نوع اشتها خود استفاده میکرد و ظاهر خود را هم همانطور دهاتی وار که دیگران او را چنان می پنداشتند می آراست: زلفهای بلند طلائی رنگ، پیراهن ابریشمی گشاد با کمر بند و چکمه های تیماجی سرخ او را کاملاً چنان مینمود .

سالهای جنگ اول جهانی بود. یسه نین به ارتش احضار شد. او به قسمتی اعزام شد که در تسارسکویه - سه لو اقامت داشت. یکنفر سرهنک او را به ملکه معرفی کرد و او اشعاری برای ملکه خواند. ملکه چنین گفت: « اشعار زیبایی است، ولی خیلی غم انگیز است ». یسه نین جواب داد: « تمام روسیه اینطور است ».

راستی هم دوران بدون آشوب و تشویش خلاقیت طبع آن شاعر سپری شده بود. اگر قبلاً دنیای اشعار او منحصر از دنیای طبیعت بود که او آنرا با استعارات و کنایات خود روح می بخشید و گاهی به مرحله خدائی میرساند، در عوض در آن دوران شاعر پیوسته با دقت بیشتر در باطن و روح خود تعمق میکرد که اولین ناله های دراماتیک شك و تردید و اختلافات از آن مسموع و مشهود میشد .

هر شاعر بزرگی با زمان خود رابطه و بستگی ناگسستنی دارد. اگر آن رابطه وجود نداشته باشد، اگر عصر او مثل آینه، در اشعار آن شاعر انعکاس نیافته باشد، حتی استعداد خارق العاده هم زایل میگردد و شاعر مبدل به غزلسرای تأثرات حقیر و ناچیز شخصی خود میشود .

انقلاب اکتبر بمنزله بوته آزمایش برای مردم و روشنفکران روسیه بود. هر شخصی در باطن خود این مهمترین مسئله را حل میکرد که: « او با

یسه نین، مانند ایگور - سه وریانین در بروی خود نبست و خلاقیت طبع خود را به لیریک خصوصی محدود نکرد. انقلاب الهام بخش مضامین تازه در اشعار او شد و آن اشعار را به مقیاس بی نظیری رشد و ترقی داد. یسه نین خود را پهلوان دایری احساس مینمود و میخواست « زمین را زیر و زبر کند، کپکشان را بدرد، خط استوا را زیر زانو بفشارد و کره زمین را مثل قرص نان دو تکه کند » ...

یسه نین از صمیم قلب انقلاب را استقبال کرد و پذیرفت. اشعاری درباره زمین مسکانبان با عظمت انقلاب سرود. منظومه تکان دهنده و حیرت انگیزی در باره ۲۶ نفر کمیسرهاى باد کوبه ساخت، که آنها را مخالفین انقلاب تیرباران کرده بودند.

لیکن باید از لحاظ رعایت انصاف گفت که یسه نین انقلاب را بد لغواه خود بعنوان شراره قهری قوای طبیعت و بعنوان آتش سوزی جهانی تلقی میکرد بدین سبب وقتی که نبردهای خونین آرام شد و پایان یافت و دوران بنیان گذاری اقتصادی فرا رسید و لازم بود که خرابیها محو و ترمیم میگردد و صنایع و کشاورزی ترقی داده میشد و وسایل حمل و نقل تجدید و ترمیم مییافت، روزگار عادی بعد از انقلاب بنظر یسه نین ملال انگیز جلوه نمود.

شاعر بسیاری مسائل را درك نمیکرد، از برخی مسائل هم دوچار هر اس میشد. ديه آباء و اجدادی روسیه با وضع زندگی و با تنبلی آن از زندگی خارج میشد. یسه نین هم که در ديه بزرگ شده بود، این معدوم شدن آثار دوران کهن را با اندوه و درد تلقی میکرد. عقل او حکم میکرد که تراکتور و برق برای زارع ضرورت دارد. اما شاعر قادر نبود بر علائق خود غالب شود: او با وحشت در انتظار «صبح طالع برق» بود و از تراکتور - «مهمان آهنین با شکم چدنی در راه سبزی که قبلا سب در آن راه میرفت» - خوشش نمیآمد. یسه نین چنین شکایت میکرد: «دستهای سنگی جاده شوسه اکنون گردن ديه راست فشرده است».

اشعار حاکی از عشق بزنگی جای خود را با اشعار اندوهبار و غم انگیز میداد. شاعر احساس مینمود که برای درك صحیح وضع جهان فاقد تحصیلات اجتماعی بدوی است...

سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۳ دوران دشوار خلاقیت طبع یسه نین بود. اشعار آن سالهای او گویی حاکی از جنون خمري، بی پروائی و پشت پا زدن بهمه

چیز، خود را به آب و آتش زدن است. شاعر به «انبارزیرین کشتی» می‌رود -
 «آن انبار میخانه روسی است». یسه نین هر لحظه بیشتر احساس میکند که از
 زندگی واقعی دور و منفک میشود.

در سال ۱۹۲۲ یسه نین با آیه دورا - دونکان رقاصه مشهور امریکایی
 ازدواج کرد و بدواً بفرانسه، بعداً هم بامریکارفت. دوری از میهن او را رنج
 میداد. یکسال بعد او بروسیه برگشت. ممالک خارجه برای طمع و ذوق
 دهاتی شاعر خوش آیند نبود. دنیای امریکا که تابع دوندگی برای کسب طلا
 بود، از لحاظ بی‌اعتنائی و رفتار زشت نسبت به هنر، که هیچ ارزشی برای آن قائل
 نبودند، او را سخت برآشفته. یسه نین یادداشتهای سفر خود را که جنبه انتقادی
 داشت برشته تحریر آورد.

در آن سال یسه نین فرصت یافت که انقلاب را از دور ببیند و از نوا اهمیت
 آنرا احساس کند. در سال ۱۹۲۲ او در بران به خبرنگاریکی از روزنامه‌های
 آلمانی گفته بود: «من فقط در خارجه کاملاً صریح و واضح فهمیدم که انقلاب
 روسیه چه خدمت عظیمی انجام داده است. شاعر بعد از مراجعت مشاهده کرد
 که در روسیه چه کارهای بزرگی انجام یافته و کشور او چقدر پیشرفت
 کرده و احساس نمود که وی از ملت عقب مانده و «تماشاچی بیکاره» شده است.
 یسه نین کوشش میکرد وقت و فرصت تلف شده را جبران کند و پای پای
 ملت با قسمت پیشروان گام بردارد. او تلاش میکرد، خیلی از آثار خود
 را شروع میکرد، ولی ناتمام دور می‌انداخت و سفر میکرد. داستانهای وصفی
 مینوشت، اما تمام نمیکرد. اقدام بنوشتن رومان میکرد و بعد از فکر آن منصرف
 میشد. عازم ایران شد ولی فقط تا باد کوبه رفت.

دوره اشعار او تحت عنوان «مضامین فارسی» که تحت تأثیر او این دیدار
 مشرق زمین ساخته است شهرت زیاد دارد. آهنگ اشعار فارسی را یسه نین با سانی و
 بدون تکلف پذیرفته، ولی از خلال سخن پردازی دل‌انگیز شرقی درهمه جا
 احساسات قلبی شاعر که برای روسیه در اندوه و ملال است، تراوش مینماید:
 «هر قدر هم که شیراز زیبا باشد، از پهنه آزاد ریازان بهتر نیست» ... مرحله
 اوج شاعری و بلند پروازی یسه نین بود.

در سال ۱۹۲۵ یسه نین یکی از بهترین منظومه‌های خود «آقنا -
 اسنه گینا» را بپایان رساند. منظره و سیم‌دهی است که انقلاب آنرا بیدار
 کرده است. اما تضاد احساسات و مبارزه باطنی شاعر حدت مییافت. برای
 اشعاری در وصف و ستایش زندگی، دیگر شاعر نه دارای نیروی باطنی بود

و نه صاحب خوش بینی کافی. وی با وحشت (بدون علت موجهی) دائماً در انتظار بحران خلاقیت طبع خود بود.

موضوع جدا ماندن از زندگی و محکومیت خود بنا بودی در منظومه «آدم‌سیاه» انعکاس یافت - آن تمثال نیمه موهوم و خرافی حاکی از اختلال اعصاب شاعر بود.

باید خاطر نشان ساخت که در آن زمان یسه‌نین سخت بیمار بود. آلکولیسم مردوئی و اکتسابی بشدت او را رنج میداد. علت ناتوانی او در مقابل اندوه جانکاه و خیالات واهی ارهم همین بود. «کولاک-رذل» تمام صداهای دیگر را در روح شاعر خفه میکرد: «قلب من احمقانه تپش مکن... قلب من، کاش تو لحظه‌ای می‌خفتی».

لیکن قلب نمیخفت. یسه‌نین هم آنرا کشت. در تاریخ ۲۷ دسامبر سال ۱۹۲۵ او در اطاق مهمانخانه «انگلتز» در لنینگراد انتحار کرد.

فاجعه روحی یسه‌نین واقعه خصوصی نابغه‌ای منحصر بفرد نبود. گروه‌های کامل اجتماعی که از لحاظ ارمانی و عقیده‌ای خام و نارس بودند و انقلاب‌رمانند طایغان آشوبگر تلقی کرده پذیرفته بودند، بقدر کافی باشهامت و روحاً ورزیده و پخته نبودند، تا با بردباری و دقت زیاد سنگهای بشای سوسیالیسم را یکی پس از دیگری بگذارند. گروه‌های اجتماعی از شک و تردیدی رنج میبردند که آن شاعر با شرافتمندی تکان دهنده توانسته بود آنرا بیان کند. همان صداقت بیرحمانه مایه افتخار و سرافرازی یسه‌نین است. آن

افتخار و سرافرازی با مرور سالها افزایش مییافت. از سال ۱۹۳۰ بی‌عده اشعار یسه‌نین عملاً بتمام زبانهای اروپائی ترجمه شد و یک جلد کوچک اشعار او حتی در ژاپون دوره انتشار یافت. لوئی آداگون با وجود و تمجید در باره او شرحی نوشته است. ناظم حکمت شاعر ترک که شهرت جهانی دارد در باره وی چنین گفته است: «سه‌نین یکی از بزرگترین شاعران جهان است، یکی از نامدارترین شاعران جهان است. یسه‌نین با تمام ملت‌هایی که زندگی را دوست میدارند، زیبایی و درسنکاری را دوست میدارند، همراه بوده است. ما باید از او تعلیم بگیریم... هیچ چیز را از میهن پنهان ننمائیم»...

شاعران هم از یسه‌نین تعلیم میگیرند. آنها جلوه گر نمودن زیبایی تمثال درخشان و رالیسم و هم آهنگی قالب و مفاد را از وی فرا میگیرند. همان که او را در ردیف بزرگترین استادان ادبیات کلاسیک روسی و شوروی قرار داده است.